

توسعه اقتصادی ژاپن و عوامل کلیدی آن



ایمان حقیقی

مقدمه

حرکت از فقر به سمت رفاه، از بیسوادی به سوی تخصص و مهارت و از وابستگی فنی به سمت استقلال و پیشتازی در علوم، آرمان بسیاری از کشورهاست. استقلال اقتصادی، امنیت قضایی و سیاسی، حفظ استقلال و کیان کشور و تحقق عدالت اجتماعی، بدون تردید از اهداف توسعه کشور است، که برای تعالی و الهی گونه شدن انسان‌ها، دنبال می‌شود.^۱

لیکن نمی‌توان برای دستیابی به اهداف مذکور فقط یک «تصویر مقطعی از مسیر توسعه صنعتی» یک کشور را الگو قرار داده و طبق آن برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کرد. زیرا برای خروج از سکون، نهادهای بسیاری باید ایجاد شوند و نهادهای بسیاری باید تغییر کنند. عوامل سرکوب انگیزه و موانع تحرک، باید شناسایی و رفع شوند.^۲ بدون شک توسعه در جایی رخ می‌دهد که نهادهای اجتماعی آن ظرفیت توسعه پذیری داشته باشند. لذا قبل از پیروی ساده لوحانه از الگوهای استعماری غربی، لازم است تا «ایجاد تحول فرهنگی و فکری» و «رونق تفکر اقتصادی» در اولویت استراتژی‌های توسعه قرار گیرند.^۳

تجربه ژاپن در توسعه، گواه خوبی بر مدعای ماست. ژاپنی‌ها در برابر نفوذ فرهنگ و سلطه اجنبی، بسیار آگاهانه، کاملاً فعال و در راستای حفظ برتری ژاپن، عکس العمل نشان داده‌اند. غرور ملی ژاپنی‌ها، مطمئناً مهمترین عامل توسعه ژاپن است، که بدون آن هیچ یک از موفقیت‌های ژاپن قابل کسب نبود.^۴ فرهنگ کار و توسعه، ساختار مدیریتی کارآمد و سیاست‌ها و برنامه‌های دولت، همه در جهت حفظ اقتدار ژاپن بوده است. در این بررسی خواهیم دید، که اعتقاد و غرور ملی ژاپنی‌ها چگونه به خلقی مرتبهای مطلق رقابتی برای ژاپن منجر شده است. علاوه بر آن به تصمیم‌گیری مدیران جهت داده و ضمن تقویت انگیزه حرکت، روند رفع موانع و مقابله با بحران‌ها را تسهیل کرده است.

۱- سیر توسعه ژاپن

۱-۱ ژاپن در ابتدای راه

در آگوست ۱۹۴۵، پس از یک سری بمباران سراسری، بالاخره بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی، ژاپن را به تسلیم واداشت.^۵ پس از این شکست، ژاپن با بیش از ۱۳ میلیون نفر بیکار مواجه بود. کمبود مواد غذایی به شدت وجود داشت. تورم به حدی بود که حقوق افراد، مکفی مخارج جاری هم نبود، افراد برای سیر کردن شکم خود، اقدام به فروش دارایی‌های خود کرده بودند. برای کالاهای ضروری بازار سیاه درست شده بود. قیمت‌ها ۳۰ تا ۶۰ برابر قیمت رسمی دولت بود. در مورد برنج این رقم به ۱۵۰ برابر نیز می‌رسید. ژاپن اشغال شده بود و مردم ژاپن مسئول بازسازی اقتصاد خود و علاوه بر آن مسئول پرداخت خسارت به متفقین بودند.^۶ جنگ برای ژاپن، به جز ۸ میلیون کشته و زخمی به بهای ویرانی ۲۵٪ از دارایی‌های غیر نظامی و نابودی ۴۱/۵ درصد از ثروت ملی تمام شد.^۷

۱-۲ ژاپن بازسازی شده

مجمع الجزایر ژاپن، با داشتن ۳/ درصد از سطح کره زمین (که تنها ۱۷٪ آن مناسب کشاورزی است) و ۲/۳ درصد از جمعیت جهانی^۸، توانسته است با بهره‌گیری از بهره‌وری مطلوب نیروی انسانی مولد خود، بیش از ۲۴ درصد از تولید جهانی را به خود اختصاص دهد.^۹ در شاخص‌هایی چون تولید سرانه، نسبت جمعیت مولد، پزشکی و تخت بیمارستان، تحقیق و توسعه و نفوذ در بازارهای جهانی، رتبه اول یا دوم جهان را در کنار آلمان یا آمریکا، در دست دارد.^{۱۰} به رغم شهرنشینی بسیار متراکم، از جرم و جنایت نسبتاً به دور مانده است. نسبت سرقت ژاپن در مقایسه با آمریکا، چیزی کمتر از ۷/ درصد است! پیشرفت اقتصادی ژاپن چنان چشم‌گیر بوده است که در مقطعی آمریکا را به انتقاد از سخت‌کوشی، کم‌مصرفی و حجم کلان پس‌انداز ژاپنی‌ها واداشت!^{۱۱}

۲- عوامل رشد

آنچه تصویر ویران ژاپن سال ۱۹۴۵ را به ژاپن ابرقدرت اقتصادی امروز مبدل کرده است، فرآیندی است که عده‌ای آن را معجزه اقتصادی^{۱۲} نامیده‌اند. لیکن این معجزه، واقعیتی آموزنده برای کشورهای است که هنوز خود را در کاغذ بازی‌های نسخه‌های پرزرق و برق توسعه‌ی غرب، غرق کرده‌اند. ریشه‌های این معجزه را از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داده‌ایم و در سه بخش آتی بیان کرده‌ایم؛ حقیقت این است که شکل‌گیری تدریجی فرهنگ کار و توسعه، به مدیران و سیاستگذاران ژاپنی کمک کرد تا ضمن مدیریت صحیح منابع انسانی، منابع مادی و منابع مالی، بتوانند تصمیم‌گیری درستی در مواجهه با

بحران‌ها و استفاده از فرصت‌ها داشته باشند همزمان ساختار و چارچوب نهادی لازم برای توسعه را، اندک اندک به وجود آورند.

۲- ۱ فرهنگ کار و توسعه

«فرهنگ هم می‌تواند عامل توسعه باشد و هم مانع توسعه»^{۱۳}. به همین دلیل است که «تا محیط فرهنگی و اندیشه عمیق لازم جهت توسعه اقتصادی، به هر شیوه و هر سیستم، هم در میان نیروهای مولد و هم رهبران اقتصادی - سیاسی یک جامعه حاکم نباشد، برنامه‌های کاغذی مدرنیزاسیون و نتیجه‌ای به بار نخواهد داد»^{۱۴}. نمونه کاملاً عینی این مدعا را در غالب کشورهای صادر کننده مواد خام، نظیر نفت، می‌توان مشاهده کرد. «غالب این کشورها تمام اندیشه اقتصادی خویش را مصروف چگونگی صدور (تخلیه) سرمایه‌های میهنی و مردمی خود به بازارهای جهانی کرده و حتی به رقابت با یکدیگر بر سر عرضه منابع خدادادی خود برخاسته‌اند، دست از تلاش برای انقلاب فرهنگ و اندیشه اقتصادی متکی به تولید کشیده و هیچ نیازی به آن نمی‌بینند، بدون آینده نگری و کاملاً ناآگاهانه با عنوان کردن سیاستهای به اصطلاح رفاه نمایی و کاذب، چشم و گوش بسته با اتکاء به تئوری‌های اقتصاد استعماری، الگوی مصرف داخلی را به عوض تطبیق با امکانات تولیدی داخلی، براساس تولیدات شرق و غرب تنظیم کرده‌اند و گمان کرده‌اند که این غربی‌ها هستند که به منابع آنها وابسته‌اند». غافل از آنکه «حرص مصرف نمی‌تواند انگیزه توسعه باشد»^{۱۵}.

۲- ۱- الف: شکل‌گیری مکاتب فکری

این بی‌توجهی به نقش تعیین کننده ارزش‌ها و نهادها بر رفتار اقتصادی و بر توسعه اقتصادی یکی از عوامل اصلی توسعه نیافتگی کشورهاست. از زمان داروین، اعتقاد به این مطلب که «محیط بر فرد مقدم است و لزوماً فرد خود را با محیط انطباق می‌دهد» منجر به این شد که بدون توجه به ارزش‌ها و انگیزه‌ها، لازمه تغییر و بهبود را تنها در آرایش محیط بدانند. لیکن امروزه تقریباً همه علمای توسعه بر این باورند که عقاید و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی از عوامل مؤثر بر رفتار اقتصادی جوامع و توسعه‌اند. همان گونه که «ترویج خرافات» مانع تفکر علمی اقتصادی است، در مقابل «میزان بالای انگیزه موفقیت» و همچنین «شدت احساس نیاز به قدرت و اکتساب» زمینه فعالیت‌های شدید اقتصادی را مهیا خواهند کرد.^{۱۶}

امروزه تقویت و جایگزینی نگرش‌ها و باورهای مطلوب و سازنده توحیدی و انسانی، از ضروریات فرهنگی و از لوازم توسعه اقتصادی است. لازم است بین توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی تعادل ایجاد شود، در غیر این صورت، با بی‌توجهی به توسعه فرهنگی، تن دادن سریع‌تر به حاکمیت نظام مادی

جهانی، گریز ناپذیر است. ژاپنی‌ها با آگاهی کامل از این واقعیت که اعتقادات، ارزش‌ها و نوع فرهنگ، تمام ابعاد زندگی جامعه را متأثر می‌کند، در طول تاریخ، علیرغم تهاجم فرهنگی کنفوسیوس و بودا و غرب، همواره به حفظ ارزش‌ها و اصول فرهنگ اصیل خود (آئین شینتو) توجه کامل داشته و از میان آموزه‌های مکاتب دیگر، دست به انتخاب زدند و بهترین آموزه‌های هر یک را گلچین کرده‌اند. مجموعه فرهنگی شکل گرفته در این بین، انگیزه‌های رفتاری و حرکت‌های جمعی مردم را جهت داده است. این ارزش‌ها و اصول، خصوصیات ویژه‌ای برای ژاپنی‌ها ایجاد کرده‌اند. خصوصیتی چون: الگوی مصرفی ساده، میل به پس انداز بالا، وجدان کاری، جامعه متشکل گروه گرا، تسلیم ناپذیری در مقابل اجنبی و ... که به شدت رفتار اقتصادی افراد را تحت تأثیر قرار داده است. آئین شینتو به عنوان مذهب این ملت، نقشی تعیین کننده، در مسیر توسعه داشته است.

آئین شینتو^{۱۷}

مذهب در هر کشوری که سابقه تاریخی طولانی دارد، ارزش‌ها و معیارهای اصلی حاکم بر آن جامعه را شکل می‌بخشد. آئین شینتو، به معنی راه و رسم برتر و مافوق بودن، تقدس سرزمین و امپراتور را برای ژاپن به ارمغان آورد. به شکلی که امروزه نیز، امپراتور به عنوان سمبل وحدت و عاملی جهت تشکل و اتحاد در برابر آشوب‌های داخلی و تجاوزات خارجی عمل می‌کند. تقدس سرزمین به شکل افراطی‌اش تا برتری نژادی ژاپنی‌ها هم کشیده شده بود. دولت ژاپن هم، این آئین را به نقطه قوت مردم سرزمین ژاپن مبدل کرد و در سال ۱۹۱۳، به منظور تجمع تمام افراد و گروه‌ها، طی تبلیغاتی وسیع اعلام کرد که شینتو یک نهاد ملی با هویت تاریخی و معنوی است و هر کس بدون توجه به ایدئولوژی و مرامش، به عنوان یک وظیفه میهنی و نشانه‌ای از وفاداری و صداقتش به میهن، باید در معابد شینتو حضور یابد.

آئین بودا^{۱۸}

ژاپنی‌ها، از بودا آموختند که هر کس می‌تواند با تمرین و خودسازی و انضباط فردی، به تدریج به مرتبه بودا، نائل آید. اصول اخلاقی علمی، وجدان کار خیر و رفاه انسانها و مبانی اخلاقی خانواده، کوشش فردی و خودسازی در آئین بودا تأکید شده است. در مقابل، خودخواهی، اندیشه به خواسته‌ها و گرایشات فردی، مانعی برای درک حقیقت قلمداد می‌شود.

آئین کنفوسیوس^{۱۹}

نکته قابل توجه این است که هم آئین بودا و هم آئین کنفوسیوس به وسیله فرهنگ و اعتقادات سنتی ژاپن (شینتو) بر محور تقدس سرزمین و امپراتور تعدیل و اصلاح شدند. ژاپنی‌ها از کنفوسیوس، حاکمیت اصالت عقل را گرفتند و با رهایی از خرافات و جمود فکری، خلاقیت و سازندگی لازم برای

توسعه اقتصادی را در جامعه بنیان نهادند. طبق آئین کنفوسیوس، وظیفه انسان در برابر رحمت و نعمتهای خداوند، سعی و کوشش در شکرگزاری و جبران نعمتهای خداست. خود پسندی بزرگترین گناه است و ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی حتی تا سر حد فدا کردن جان، در راه معبود لازم است. کلیه کارهای روزانه، خدمتی به خداوند و رهبران سیاسی کشور است. اجرای کامل تعهدات به خانواده، خیرخواهی، عدالت، دانش، آگاهی و وفاداری از اصول اساسی تعالیم کنفوسیوس است. در مقابل وفاداری فرزندان خانواده بزرگ ژاپن به امپراتور، حاکم نیز باید از طریق تعالیم اخلاقی حاکمیت کرده و خصوصیات او، الگویی برای مردمش باشد.

اصل احترام به خانواده، تکریم امپراتور و اصل مشهور «تفاهم و توافق» موجب ترویج فرهنگ تصمیم‌گیری بر مبنای مشاوره شده و از کشمکشها و ناآرامی‌ها در جامعه به شدت طبقاتی ژاپن کاسته بود. بسیاری از مشاجرات، هنوز هم از طریق افراد میانجی حل و فصل می‌شوند. توجه به «تفاهم و توافق» مدیریت ژاپنی را در جهان منحصر به فرد ساخته است، به شکلی که به صورت مکتبی در برابر مدیریت غربی، قد علم کرده است.

۲-۱-ب: ویژگی‌های فرهنگی ژاپنی (ناشی از مکاتب فکری)

ژاپنی‌ها با حس ناسیونالیستی شدید خود همواره فرهنگ اصیل خود را در بر خورد با فرهنگ غربی حفظ کرده‌اند. برای پیشرفت و سربلندی کشور خود، آگاهانه و هدفدار از علم و تکنیک سود جستند. ضمن داشتن تصویری روشن از خود (اصیل، یکتا و بی‌هتما) و با داشتن حس قوی همبستگی ملی، پذیرش سلطه اجنبی را حرام می‌دانند؛ و با انعطاف فکری و نوپذیری علمی، از میان همه جریانهای غربی به راحتی دست به انتخاب زده‌اند. همبستگی اجتماعی، دیدن سود فردی در تأمین منافع گروه، احترام به قوانین و مشارکت صمیمانه در کار، شرکت‌های موفق ژاپنی را ایجاد کرده است که در دنیای رقابت حرف اول را می‌زنند. الگوی مصرفی ژاپنی‌ها براساس تعالیم بودا، بر قناعت و اعتدال در مصرف استوار است، به این ترتیب درآمد مازاد دوباره به چرخه تولید باز می‌گردد.

الگوی کاری ژاپن برای تأمین سود نیست. ژاپنی‌ها از حرص مصرف نیست که به دنبال کار رفته‌اند. در نظر آنها کار امری مقدس است و فعالیت تولیدی، عبادت خدا محسوب می‌شود. به همین خاطر، حتی سود ناچیز نیز، سرمایه‌دار ژاپنی را از تولید باز نمی‌دارد.

الگوی صادرات ژاپن مبتنی بر صادرات کالاهای ساخته شده و با ارزش افزوده بالاست و نه بر صادرات مواد اولیه. درآمد بالای ناشی از این الگو، دوباره برای رشد و توسعه کشور، هزینه می‌شود.

الگوی واردات مبتنی بر واردات مواد خام و مواد اولیه مورد نیاز صنایع این کشور است. اولویت در ذهن مدیران «تولید» است و نه سود کوتاه مدت، لذا الگوی اقتصادی حاصل، مبتنی است بر ۴ گزاره است: «واردات مواد خام از خارج» برای «تولید در وطن» به منظور «مصرف کالای ساخت وطن» و «صادرات کالای ساخت ژاپن» برای اعتلای نام ژاپن در دنیا.

تجربه ژاپنی‌ها خاطر نشان می‌کند که «عامل توسعه، سیستم یا نوع خاصی از روابط تولید نیست، بلکه چگونگی اندیشه و فرهنگ اقتصادی نهفته در جامعه است.^{۲۰}

۲-۲ شکل‌گیری ساختارها و نهادهای لازم برای توسعه

ژاپن امروز که با درآمد سرانه بالاتر از آمریکا و ثبات سیاسی و اجتماعی، دومین اقتصاد بزرگ جهان است، در سال ۱۹۴۵، کشوری ویرانه از بمباران اتمی و سطح تولیدی بسیار اندک، به واقع تلی خاکستر بود. آنچه چنین تغییری ایجاد کرده است، تنها فرهنگ مردم ژاپن و یا تصمیمات دولتمردان پس از جنگ نبود، بسیاری از ساختارها و نهادهای لازم برای توسعه، پیش از آن در ژاپن وجود داشته است.

۲-۲-الف: میراث ارزشمند دوران توکوگاوا^{۲۱}

پیروزی شوگان‌ها (توکوگاوا) در سال ۱۶۰۰ به برقراری دوره‌ای از صلح و رونق اقتصاد انجامید. محیط صلح آمیزی که توکوگاوا ایجاد کرد، محرک رشد اقتصادی بود. این رشد عمدتاً ناشی از رشد بخش کشاورزی ژاپن بود که بر اثر تمهیدات حکومتی به یکی از پیشرفته‌ترین و مولدترین بخش‌های کشاورزی در جهان در دوره خود تبدیل شده بود. اهمیت علم و دانش برای طبقه سامورایی‌ها، آنها را به طبقه‌ای با سطح سواد بالا مبدل کرده بود، که در دوره‌های بعدی علاوه بر آموزش، کار مدیریت حرفه‌ای را نیز بر عهده گرفتند. ساختارهای شکل گرفته در این دوره را می‌توان در «ساخت طبقاتی»، «نظام ارزشی متمرکز»، «شخصیت فردی» و «انزوای طلبی» خلاصه کرد:

ساخت طبقاتی: دولت توکوگاوا برای ابقاء حکومت خود، یک نظام ماهرانه «نظارت و توازن» ایجاد کرد. حکومت، با احضار متناوب سران فئودال به پایتخت و طلب ارائه گزارش از آنها، کنترل شدید خود را اعمال می‌کرد. برای تسری دادن این سیستم نظارتی به سراسر کشور و در میان اقشار جامعه، یک ساخت طبقاتی موروثی (سامورایی، کشاورز، صنعت‌گر و تاجر) ایجاد کرد. این ساخت طبقاتی، اندک اندک زیرساختهای اساسی توسعه را شکل دادند. سامورایی‌ها با تشکیلاتی سازمان یافته، توانسته بودند، یک سیستم امنیتی و دفاعی قدرتمند بسازند. حتی کم‌اهمیت‌ترین طبقه، که به عنوان طبقه‌ای پست اما لازم شناخته شده بودند (تجار) نیز در شکل دهی پیش‌زمینه‌های توسعه سهمیم بودند و کم‌کم جای خود

را در جامعه به عنوان یک طبقه مفید باز کردند؛ زیرا زمانی که برای فروش مازاد برنج و دیگر محصولات کشاورزی نیاز به مبادله تجاری پیدا شد، تجار توانستند ضمن سازماندهی خانه‌های تجاری متشکل، جاده‌های زیادی نیز احداث کنند.

نظام ارزشی متمرکز: به منظور تسلط سیاسی کافی حکومت، لازم بود که یک نظام اداری سازمان یافته، با نیروهای متخصص ایجاد شود و علاوه بر آن عاملی وجود داشته باشد که بین دولت، سپاهیان، حاکمین و توده مردم وحدت ایجاد کند. این عامل با ترکیب ارزشهایی چون «احترام و پرستش والدین» و «وفاداری» به وجود آمد و تقویت شد. به این ترتیب نظام ارزشی مردم و کارکنان دولت، در چارچوب توجه به اهداف جمعی شکل گرفت و تمام کوشش‌های فردی در جهت منافع گروهی، ارزیابی و ارزشگذاری می‌شد. لذا شخصیت فردی خاصی را نتیجه می‌داد.

شخصیت فردی: نظام ارزشی هدایت شده ژاپنی‌ها، کودکان ژاپنی را براساس اولویت داشتن گروه بر فرد پرورش می‌داد. در این چارچوب، اگر کسی قادر نبود که رفتار خود را در چارچوب قواعد اجتماع شکل‌دهی و تنظیم کند، به سخت‌ترین مجازات (طرد شدن از «گروه اجتماع») محکوم می‌شد. کودکان می‌آموختند که باید به حفظ ارزش‌ها و نیازهای علمی توجه داشته باشند. کارفرما با نوجوانانی که می‌خواستند فعالیت اقتصادی داشته باشند، همچون عضوی از خانواده خود رفتار می‌کرد؛ اما در صورتی که فرد استخدام شده، رفتار جداً ناپسندی مرتکب می‌شد، نه تنها اخراج می‌شد بلکه نام او در «لیست سیاه» اتحادیه‌های صنفی سازماندهی شده، قرار می‌گرفت و فرد برای همیشه از ورود به آن حرفه محروم می‌شد.

اما، نه مجازات‌ها و محکوم‌ها، بلکه محیط آرام و صمیمانه کار باعث می‌شد هر فرد به نحو احسن به تعهداتش عمل کند. سخت‌کوشی و پرکاری از مشخصه‌های ژاپنی‌هاست. آنها به منظور بهبود نتیجه کار خود در فراگیری شیوه‌ها و تکنیک‌های نوین تولید بسیار کنجکاوند. سخت‌کوشی، نشانه‌ای از ایثار و فداکاری در راه خداست و در مقابل قطع مصارف لوکس و غیر ضروری، وظیفه دینی است. گوشه نشینی و بی‌حرکی بسیار مذموم است، لذا نفس کار کردن بسیار مهم‌تر از این است که چه نوع کاری انجام می‌شود. کنترل شدید و تشویق حکومت توکوگاوا بر حفظ ارزش‌ها، به نهادینه شدن این رفتار اقتصادی و حفظ وجدان کار منجر شد و بستر توسعه سریع ژاپن قرار گرفت.

سیاست انزواطلبی: زمانی که کشورهای شرقی، قربانی تجاوزگری‌ها و استعمار غرب بودند، ژاپن با سیاست انزواطلبی مثال‌زدنی خود، ضمن ایجاد فرصتی برای ابقاء فرهنگ خود، به شکل دهی آرام زیرساخت‌های توسعه پرداخت. این سیاست فقط به بستن درها به روی خارجی‌ان و یا اخراج همه اتباع

خارجی محدود نبود، از منظر اقتصادی، سیاست انزوا، علاوه بر حمایت غیر مستقیم از صنایع دستی ژاپن، عاملی بود که ژاپن را مجبور می کرد، کالاهایی را که تا پیش از این وارد می کرده است، خود تولید کند. لذا مجبور بودند که تکنیک‌ها و روش‌های نوینی بیاموزند و به فناوری‌های جدیدی دست یابند. به این ترتیب، در کنار تعالیم گزینش شده کنفوسیوس، همچون الگوی مصرفی صرفه جویانه و پس انداز بالا، رفتار تولیدی سازنده و حفظ وجدان کاری، به مدیریت ژاپنی آموخت که چگونه می تواند به فناوری‌های نوین دست یابد.

خلاصه: دوران توکوگاوا علاوه بر نهادینه کردن رفتار اقتصادی و اخلاق کار، با ایجاد زیر ساخت‌هایی چون سیستم امنیتی و دفاعی قدرتمند، جاده‌های ارتباطی، نظام نظارتی و نظام اداری متخصص و با پایه‌گذاری صنایع اساسی، کشور را برای ورود به مرحله جدیدی از تحولات اقتصادی، آماده کرد.

۲-۲-ب: زیر ساخت‌های دوره میجی و رفع موانع توسعه

ضعف نظامی حکومت توکوگاوا در ایستادگی در مقابل خواسته‌های غرب، به انقلاب میجی منجر شد که اصلاحاتی تمام عیار را به همراه داشت: ساختارهای تجویزی و خشک قدیمی مردود شد، ساختارهای دولتی مناسب، نظام حقوقی جدید و نیروهای مسلح قدرتمند ایجاد شد و از همه مهمتر این که نظام اجباری آموزش همگانی برای همه (بیش از ۹۰٪) کودکان ژاپنی سطح اولیه آموزش را به ارمغان آورد. به جرأت می توان گفت توسعه ژاپن بدون ایجاد زیرساخت‌های اساسی و بدون رفع موانع موجود در دوران میجی ممکن نبود. هر چند توسعه اقتصادی دوران میجی خود ناشی از صلح و آرامش دوران توکوگاوا بود، که شبکه تعهدات برای همه بخش‌های جامعه و توسعه صنایع روستایی را به ارمغان آورده بود. دوره میجی رهبران ژاپن تنها راه «تحقق قدرت ملی و تأمین امنیت ژاپن» را در تقویت *بینه اقتصادی* یافتند و ۴ اقدام اساسی انجام دادند:

۱- ایجاد زیربنای ارتباطات؛

۲- تحول و گسترش آموزش؛

۳- وضع قوانین مناسب؛

۴- رفع محدودیت‌های موجود در بخش‌های مختلف

ایجاد زیربنای ارتباطات و تحولات اساسی دولت همیشه در ایجاد صنایع اساسی و زیر بنایی پیشگام بوده و با ایجاد جو مناسب، زمینه‌سازی‌های لازم را برای ورود بخش خصوصی اعمال می نمود. هرگونه مشارکت و اقدام بخش خصوصی در توسعه صنایع کلیدی منتخب اعلام شده و استراتژیک، با همکاری

مالی و فنی دولت روبرو می‌شد. دولت یک شبکه اطلاعاتی وسیع ایجاد کرده بود که در این موارد در اختیار بخش خصوصی قرار می‌گرفت.^{۲۲}

در مراحل اولیه دولت برای تسهیل صادرات، اقدام به احداث راه آهن کرد. پیرو این تصمیم بخش خصوصی در سال ۱۸۸۱ اولین راه آهن خصوصی را احداث کرد.

با ورود اولین کشتی تجار انگلیسی به سواحل ژاپن، توانایی حاکمان توکوگاوا در دفاع از امنیت کشور زیر سؤال رفته بود، لذا گسترش صنعت کشتی سازی و توسعه راه‌های دریایی در اولویت قرار گرفت. برای جلوگیری از تسلط خارجی‌ان بر امور مالی و بانکی به سرعت نظام مالی و بانکی پیشرفته‌ای ایجاد شد.

سیستم پستی و تلفن، احداث شد. ارتش از روی الگوی آلمان سازماندهی دوباره شد. نیروی دریایی به شکل نیروی دریایی انگلیس تغییر یافت و پارلمان و نظام مدیریت صنعتی و نظام پولی به اقتباس از اروپا دچار تحول شد.^{۲۳}

رفع محدودیت‌ها و موانع توسعه: میجی تمام نهادها و سازمانهای مانع بر سر راه یک حرکت سریع توسعه صنعتی را از بین برد. نظام طبقاتی موروثی گذشته از بین رفت. تحول طبقه سامورایی به طبقه مدیران، روحیه اشتیاق به خدمات عام المنفعه، معقولیت و اعتقاد به تعلیم را به سطوح بالای مدیریتی وارد کرد. محدودیت‌های رسمی و زائد اجتماعی (که حتی در نحوه لباس پوشیدن هم دخالت داشت) از بین رفت، نخبانان به سطوح تصمیم‌گیری سیاست - اقتصاد - اجتماع راه یافتند. بی‌سوادی ریشه کن شده بود و یک عزم ملی برای استقرار «نظام نوین اقتصادی - اجتماعی» دولت و مردم را هماهنگ و با قدرت، برای رفع موانع بسیج کرده بود. از آنجا که حکومت معتقد بود، مدرنیزه شدن و توسعه فقط از طریق تحصیلات و دانش فنی بالا امکان پذیر است، تمام توان خود را برای ریشه کن کردن بی‌سوادی و استقرار آموزشی مدرن به کار گرفته بود.

تحول و گسترش آموزش: تا پیش از ۱۸۶۷، آموزش فقط برای طبقه سامورایی‌ها و فرماندهان، آن هم برای حفظ برتری طبقاتی، ثبات و امنیت بود. لیکن پس از مدتی، سامورایی‌ها آموزش را به عنوان وظیفه اخلاقی خود دانسته و در کنار مدارس دولتی، به آموزش علوم کاربردی علمی در مدارس خصوصی اقدام کردند. خیرخواهی و آگاهی مردم نیز آنها را وا داشته بود تا هرکس به نوبه خود برای ارتقاء آموزش تلاش کند. حکومت میجی در سال ۱۸۷۱، وزارت آموزش و پرورش را تأسیس کرد و در ۱۸۹۷ نهادهای تربیت معلم بنیانگذاری شد. نظام آموزشی که ابتدا از فرانسه و بعد از روی آمریکا تقلید شده بود به علت ترویج فرهنگ غربگرایی، به نظامی تغییر یافت که مبنی بر حفظ ارزش‌های سنتی و

اخلاقی بود. در این دوره، دانش‌آموزان در درجه اول برای آن تربیت می‌شدند که شهروندان وفاداری نسبت به امپراطور و مفید برای جامعه باشند. در مدارج عالی‌تر نیز هدف از آموزش، تخصص یافتن برای خدمت‌گذاری در مقامات اداری، فنی، دولتی و صنعتی بود. این نظام جدید آموزشی اقتباس گرفته از الگوی آلمان بود.^{۱۴} این نظام آموزشی برای احراز مقام مقدس معلمی، آموزش‌ها و آزمایش‌های، دقیق و ویژه‌ای دارد و به پرورش و تربیت کارآفرینان مبتکر اهمیت خاصی داده است.

توسعه آموزش حرفه‌ای: ساختار آموزش حرفه‌ای در ژاپن، در واقع شکل نوین ساختار استاد شاگردی است. همان‌طور که شاگرد و استاد نسبت به هم متعهد بوده‌اند، شرکت‌ها عهده‌دار آموزش حرفه‌ای کارکنان و کارکنان هم اعضای وفادار به منافع شرکت هستند. امروزه گسترش آموزش نیروی متخصص به صورت متمرکز و در چارچوب مجتمع‌های صنعتی صورت می‌گیرد. دولت میجی پس از صرف هزینه‌های سنگین برای اعزام دانشجویان به خارج، دعوت از متخصصین خارجی و تأسیس مؤسسات آموزش حرفه‌ای در داخل کشور، فهمید که مزیت مطلق در آموزش حرفه‌ای، در بخش خصوصی است، لذا ساختار مدارس کارخانه‌ای را نهادینه ساخت.^{۱۵}

ساختار مدیریتی^{۱۶}

زمانی که همه کشورها با شور و اشتیاق فراوان اقدام به برگزاری دوره‌های MBA مدیریت می‌کردند، ژاپن تنها کشوری بود که (همچون زمان برخورد با تهاجم فرهنگی غرب) هوشیارانه، زیر بار برگزاری این دوره‌ها نرفت و همچنان ساختار مدیریتی ارزشمدار خود را حفظ کرد و اندک‌اندک نواقص آن را برطرف کرده و مکتبی به عنوان مکتب مدیریت ژاپنی ایجاد کرد. این ساختار را از چند جنبه مورد بررسی قرار می‌دهیم؛

مدیران ژاپنی: مؤسسات ژاپنی را اساساً مدیرانی اداره می‌کنند که از حقوق‌بگیران سابق هستند، به این ترتیب افراد برای کسب صلاحیت به منظور حصول به مقام مدیریت باهم رقابت سازنده دارند و مدیران خود را الگو قرار می‌دهند. این مدیران اغلب از احترام بالای اجتماعی برخوردارند. بیشتر این مدیران تحصیلکرده، فارغ‌التحصیل از دانشگاه توکیو (معتبرترین دانشگاه ژاپن) هستند، لیکن از همه مهمتر، شخصیت والا و کارایی این مدیران است. مدیران ژاپنی با نگرش برتر شمردن انسانها بر کار، همواره آموزش را در اولویت قرار می‌دهند. فلسفه مدیریت را در آموزش حرفه‌ای افراد، رونق مؤسسه و مشارکت در توسعه تمدن جهانی می‌دانند. به تجربه می‌دانند که ارتباط مستقیم با کارکنان و تعیین و اعلام هدف کاری جزء ضروری مدیریت است. احساس مسئولیت مدیر نسبت به کارکنان، بسیار بیشتر از توجه او به سهامداران و مشتریان است. به همین خاطر است که گفته شده است: «این شرکت‌ها هستند که برای

نیروی کار فعالیت می‌کنند!»^{۳۰}

سلسله مراتب کادرها: کارکنان طبق وظایفی که دارند، در یک طبقه شغلی قرار می‌گیرند. این طبقه‌ها، هر کدام یک مشخصه اجتماعی و مورد قبول جامعه است. ارتقاء به طبقات بالاتر براساس شخصیت فردی و کارایی است و افزایش دستمزد نیز فقط در صورت دستیابی به مقام بالاتر در سلسله مراتب ممکن است.

کارکنان: از آنجا که سهامداران فقط به دنبال سود کوتاه مدت هستند، مجمع عمومی سهامداران در بحث مدیریت، غالب اوقات جنبه تشریفاتی دارد. برخلاف سهامداران، کارکنان به شکل گسترده‌ای حق مداخله در امور شرکت را دارند و ضمن اختیار و آزادی عمل، در همه تصمیمات همفکری می‌کنند.

پس از پایان تحصیلات فارغ‌التحصیلان، براساس پویایی و انگیزه، وابستگی به روح خانوادگی، قدرت تشخیص و سرعت انتقال، خلاقیت و نوآوری به استخدام شرکت‌ها در می‌آیند. این افراد با گذراندن آموزش حرفه‌ای، صفات فردی (تفاهم و میل به تکامل) را پرورش می‌دهند. انگیزه بالای کاری کارکنان باعث شده است، میزان غیبت حقوق بگیران تنها ۱/۹٪ باشد (این رقم برای سوئد ۱۳/۸٪ است).

شرایط کار (عوامل مشوق): اغلب مؤسسات ژاپنی از نظام دستمزد مشابهی استفاده می‌کنند. به جز در مواقع رکود اقتصادی، سالیانه ۶ ماه پاداش پرداخت می‌کنند (سالانه ۱۸ ماه حقوق). فرد ۵۵ ساله‌ای که تمام زندگیش را در مؤسسه بوده است ۲۹ ماه حقوق بازنشستگی می‌گیرد،^{۳۱} تمامی این عوامل باعث شده است تا مدت کار سالیانه کارکنان ژاپنی ۲۱۴۶ ساعت (در آلمان ۱۷۲۸ ساعت) باشد.

نظام اشتغال: در مؤسسات ژاپنی، اشتغال مادام‌العمر است، این امر نه تنها باعث کاهش بهره‌وری نشده است، بلکه به علت امنیت خاطر شغلی ایجاد شده از یک طرف و محیط صمیمانه کار، بهره‌وری را افزایش داده است. مدیر و کارمند نسبت به شرکت تعهد اخلاقی دارند و کسانی که تغییر شغل می‌دهند در جامعه، وفاداری پشتکار و روابط انسانی آنها مورد ظن و تردید قرار می‌گیرد.

نظام مزد: مزد بر مبنای سابقه کار پرداخت می‌شود و اختلاف دستمزدها ناشی از مقیاس مؤسسه، موقعیت در سلسله مراتب کادر و طبقه بندی مشاغل (کارمند، کارگر) است.

ساختار دوگانه اقتصاد

در دوره میجی، سیاستهای اقتصادی اتخاذ شده ساختار دوگانه‌ای برای اقتصاد ایجاد کرد (شرکت‌های گول پیکر در کنار شرکت‌های کوچک). دولت میجی اولویت را به صنایع راهبردی داد، شرکت‌های بزرگ خوشه‌ای (زای باتسوها) توسط بخش خصوصی و با حمایت‌های دولت شکل گرفت و در همه

بخشهای اقتصاد، با اقتدار شروع به فعالیت کردند. این سیاست، شرکت‌های بسیار غول پیکری را در بدنه اقتصاد به وجود آورد. از طرفی، گرانی برنج در سال ۱۹۱۹، دولت را به اتخاذ سیاست غذای ارزان واداشت، عدم حمایت مناسب از کشاورزی، مهاجرت به شهرها را افزایش داد. این نیروی کار تخصص خاصی نداشتند. لذا به جهت سطح مهارتی پایین، در شرکت‌های کوچک و متوسط مشغول به کار شدند و به شدت گسترش یافتند. افزایش رقابت در این بخش، باعث شد که بهره‌وری، هماهنگ با صنایع کارخانه‌ای رشد یابد و صنایع کوچک و متوسط هم به عنوان صناعی با قدرت رقابت بالا در کنار شرکت‌های بزرگ، در توسعه سهیم باشند.^{۲۰}

۳. ساختار و نظام مالی

سطح بالای پس‌انداز ناشی از الگوی مصرفی ساده، باعث شده است، تا نظام مالی ژاپن، کاملاً موافق با وام بانکی باشد. لذا هر چند مؤسسات از نقدینگی مطلوبی برخوردار نیستند، اما این امر مانعی بر سر راه فعالیت‌های شرکت‌ها نیست. رشد زیاد نظام مالی و امنیت مالی ایجاد شده در کنار حجم بالای اعتبارات تجاری، یکی از عوامل بسیار مهم توسعه ژاپن بوده است، که همواره سرمایه‌گذاری‌های مؤسسات کوچک و متوسط در حال رشد را تأمین مالی کرده و سیستم گردش خون سالم را برای پیکره اقتصاد تضمین نموده است.

۲-۳ مدیریت صحیح (منابع، بحران‌ها و فرصت‌ها)

فرهنگ، زیرساختها و ساختارهای مناسب توسعه، هرگز بدون تصمیم‌گیری صحیح در مدیریت منابع و مواجهه با بحران با استفاده از فرصت‌ها، موفقیتی در پی نخواهد داشت. البته صحیح هم نیست که بخواهیم یکی را جایگزین دیگری کنیم، همانگونه که بدن انسان هم به آب، هم به غذا و هم به اکسیژن نیاز دارد، توسعه اقتصادی هم نیازمند فرهنگ توسعه و هم نیازمند بسترهای لازم و مدیریت صحیح است و وجود هر سه در کنار هم لازم است.

همان‌طور که بیان شد، دوره میجی، در واقع دوران ساختن و ایجاد زمینه‌های لازم برای توسعه خود اتکا بود، وضع قوانین و مقررات مناسب، تدوین و عمل به یک برنامه هدایت شده، انجام سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، رفع امتیازات ناعادلانه طبقه سامورایی‌ها و جو مناسب توسعه را ایجاد کرد. کار گروهی برای اقتدار کشور به عنوان موتور محرک توسعه، ماشین توسعه را در راهی که دولت میجی همواره کرده بود به سرعت به راه انداخت.

البته فرصت‌ها و تهدیدها در ترکیب با نقاط ضعف و قوت ژاپنی‌ها، آنها را وادار کرد که سیاستهای

خاصی را اتخاذ کنند و به اقدامات ویژه‌ای دست بزنند.

۲-۳ الف: سیاستگذاری‌ها تا قبل از جنگ جهانی دوم

دولت میجی، ایجاد و توسعه اقتصادی صنعتی را که تا آغاز قرن بیستم، به سرعت رشد می‌یافت، آغاز و تقویت نمود. در کانون این اقتصاد صنعتی، شرکت‌های خوشه‌ای بزرگ و یک پارچه صنعتی و مالی، قرار داشت، که به عنوان شکلی از تشکیلات اقتصادی، حتی پس از جنگ نیز بر اقتصاد ژاپن مسلط بود. جنگ جهانی اول، با توسعه تقاضا برای صنایع نظامی و صنایع سنگین، موجب جهشی عظیم در اقتصاد صنعتی ژاپن شد به شکلی که تا سال ۱۹۲۰، بخش صنایع کارخانه‌ای بیش از ۵۰٪ نسبت به سال ۱۹۱۴ رشد داشت. ژاپنی‌ها با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده، از طریق انتقال تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر به سمت صنایع جدیدی چون کالاهای برقی و هواپیما سازی و ... روی آوردند و به ارتقاء کیفیت محصولات پرداختند.

فقر منابع^۳: ملی‌گرایی افراطی تجار بزرگ و افکار عمومی در کنار اقدامات خود سرانه نیروی زمینی، باعث شد، ژاپن سیاست اشغال کشورهای خارجی را در پیش بگیرد. هر چند اهداف توسعه طلبی، با گذشت زمان تغییر کرد، اما جست و جو برای منابع اقتصادی مطمئن، عاملی بود که در اغلب تجاوزات ژاپن به دیگر کشورها نقش عمده را ایفا می‌کرد.

فقر نسبت به مواد اولیه، ضربه پذیری ژاپن را در مواقع بحران زیاد می‌کرد. برای رفع این نقطه ضعف، ابتدا با اتخاذ سیاست خوداتکایی به خود کفایی بالا در محصولات کشاورزی رسید. وابستگی شدید به منابع معدنی، ژاپن را وادار به استفاده از استراتژی نیاز متقابل کرد، از آنجا که ژاپن هم برای خرید مواد خام و هم فروش محصولات تولیدی خود به بازار بین‌المللی وابسته است، با سرمایه‌گذاری مستقیم و غیر مستقیم در کشورهای صادر کننده مواد اولیه، ضمن احداث صنایع تبدیلی و فراوری مواد اولیه (پتروشیمی در ایران، آلومینیوم در اندونزی) در عین در دست گرفتن کلید صنایع زیربنایی، این کشورها را هم برای خرید کالاهای ژاپنی و هم فروش مواد اولیه خود، در یک وابستگی متقابل قرار داده است. برای جبران ضعف در تولید انرژی هم، ضمن تغییر ساختار صنعتی به سمت صنایع تکنولوژی‌پر، به سیاست صرفه جویی در انرژی و تنوع دادن به منابع انرژی (توسعه انرژی هسته‌ای) روی آورده است.

به این ترتیب، تفکر لزوم کنترل بر مواد خام حیاتی اقتصاد، انگیزه توسعه طلبی ژاپن و رفع ناامنی اقتصادی طی سال‌های ۴۰ - ۱۹۲۰ بود. اما این سیاست توسعه طلبانه به برخوردهای مکرر با قدرتهای غربی منجر شد و بالاخره وقتی ژاپن از اشغال دائم خود دست برداشت بالاخره، آمریکا، تأمین نفت ژاپن

را متوقف کرد. تداوم این برخوردها جنگ اقیانوس آرام ۱۹۴۱ را در پی داشت.^{۳۲}

۲-۳. ب: سیاست‌های زیرکانه در دوران اشغال

سیاست تسلیم: گفتیم که تصمیم‌گیری مدیران در مواجهه با بحران‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه دارد. وقتی در سال ۱۹۴۵، پیام تسلیم امپراطوری ژاپن قرائت شد، هیچ‌کس انتظار آن را نداشت که ژاپن به این سرعت تسلیم شود. غرور ملی ژاپنی‌ها اجازه نمی‌داد تسلیم دشمنی شوند که حتی از طریق زمینی به خاک آنها وارد نشده است. هنوز انگیزه ادامه جنگ وجود داشت (۵۰۰۰ افسر ارشد ژاپنی پس از قرائت بیانیه تسلیم، خودکشی کردند). اما تسلیم ژاپن در واقع به نفع ژاپن تمام شد. زیرا از وارد شدن خسارات عمده به «زیر ساخت صنعتی کشور» جلوگیری کرده بود. لذا هزینه‌های «بازسازی» صرف «نوسازی» و تجهیز صنایع شد.^{۳۳}

منحرف کردن اصلاحات اشغالگران: ژاپن به منظور «ایجاد نظم نوینی از صلح، عدالت و امنیت» و همچنین برای «استقرار دولتی مسئول و متمایل به صلح بر طبق اراده مردم» اشغال شد، هدف از اشغال تغییر دادن «ارزش‌ها و رفتار» ژاپنی‌ها در طرفداری از آمریکا بود، اما انزوا طلبی ژاپنی‌ها، وضعیتی خاص برای ژاپن ایجاد کرده بود، مشکل زبان پیچیده ژاپنی هم برای ارتباط مزید علت شده بود. به خاطر وضعیت خاص ژاپن، آمریکا مجبور شد سیاست اداره غیر مستقیم را اتخاذ کند و مدیریت اجرایی را به رهبران ژاپنی بسپارد، به این ترتیب، ژاپنی‌ها زیرکانه، اصلاحات اشغالگران را به سمت دیگری سوق می‌دادند که با قصد اشتغالگران، تفاوت اندکی داشته باشد.^{۳۴}

حفظ وحدت ملی ژاپن: هر چند پیامد شکست ژاپن، اشغال به وسیله خارجی‌ان بود، اما به دلایل مختلفی، بخت با ژاپن یار بود. اشغال ژاپن در انحصار آمریکا بود و برخلاف آلمان وحدت ملی کشور، مورد تهدید قرار نگرفت و به مناطق مختلف تحت اشغال تجزیه نشد. به این ترتیب «شرکت سهامی ژاپن» همچنان، اعضای وفادار خود را با خود داشت.

عدم مقاومت مردمی جدی: از آنجا که ژاپنی‌ها اساساً متعهد به ارزش‌ها و روابط انسانی‌اند، هنگامی که کمک‌های وسیع آمریکا را می‌دیدند (هر چند به منظور اجرای سیاست‌های آمریکایی)، مقاومت مردمی در برابر حضور اشغالگران کاهش می‌یافت و حتی با آنها خوش رفتاری هم می‌شد. این روحیه عمومی یکی از عوامل تغییر نگرش اشغالگران نسبت به ژاپنی‌ها بود و باعث شد که علیرغم کمبود شدید مواد غذایی و سرما، بخش وسیعی از جمعیت بی‌خانمان، با کمک‌های غذایی نیروهای اشغالگر، همچنان زنده بمانند.

عقبگرد در سیاست‌های آمریکا^{۲۵}: چند عامل در تغییر سیاست‌های آمریکا در دوران اشغال تأثیر داشتند: سفیر ایالات متحده، ژاپن را بیشتر هم پیمان طبیعی آمریکا می‌دانست تا یک تهدید نیازمند تغییرات بنیادین؛ جنگ سرد آمریکا و شوروی اوضاع را وخیم کرده بود؛ لذا هر سیاستی که موجب تضعیف ساختار جامعه و اقتصاد ژاپن بود، از بیم نفوذ کمونیست ترک شد. در مجموع تحلیل هزینه - فایده ژاپن برای آمریکا، اصلاحات را در جهت بهبود شرایط اقتصادی هدایت می‌کرد. مدیران ژاپنی نیز از این فرصت استفاده کرده و در تغییر اصلاحات به نفع ژاپن به شدت تلاش کردند.

با تلاش دولتمردان، اصلاحات اشغالگران در این کانال‌ها اجرا شد: (که از یک طرف محیط مناسب رشد و از طرف دیگر انگیزه حرکت دوباره را برای مردم ایجاد کرد).

اصلاحات ارضی^{۲۶}: تصمیم بر آن شد که تمامی مالکین زمین‌های زراعی، زمین‌های خود را به دولت بفروشد، تا دولت زمین‌ها را بین زارعین تقسیم کند. این اصلاحات اساسی، باعث شد که بسیاری از زارعین (۹۲/۱ درصد) خود مالک زمین زراعتی شوند و طبقه‌ای از زمین داران کوچک ایجاد شد. این امر نه تنها انگیزه و اراده زارعان را برای تولید بالا برد، با افزایش درآمد و سطح زندگی زارعان، تقاضای کل را افزایش داد.

انحلال زای باتسوها: شرکت‌های بزرگ خوشه‌ای که کارتل‌های قدرتمند اقتصاد ژاپن بودند، به بهانه حمایت آنها از جنگ و در اصل به منظور فروپاشی تمرکز قدرت مالکان آنها، به زیر مجموعه‌های کوچکتر تقسیم شدند. اما عدم تغییر ساختار زیر مجموعه‌ها کارایی تولید را کاهش نداده و حتی باعث افزایش رقابت و بهبود کیفیت میان زیر مجموعه‌ها شد.

اتحادیه‌های کارگری: تلاش برای تشکیل جامعه‌ای دموکراتیک، از طریق ایجاد جنبش‌های کارگری پیگیری شد، اما اتحادیه‌ها روز به روز اختلافات را دامن زده و اعتصابات زیادی شکل دادند. بالاخره سازمان دهندگان اعتصاب تصمیم گرفتند، از افراط‌گری‌های سیاسی جمعی دست بردارند و در عوض به کارفرمای خود، در شرکتی که به واقع به آنها هویت داده است، وفادار باقی بمانند. در مقابل کار فرمایان ضمن تأمین امنیت خاطر کارکنان و استخدام مادام‌العمر، در بهبود شرایط کار تلاش کنند.

نظام آموزشی^{۲۷}: از آنجا که نظام آموزشی قبلی به شدت بر ارزش‌های سنتی ژاپنی تأکید داشت، لازم بود تا یک نظام آموزشی برای شکل دهی نظام ارزشی غربی ایجاد شود. البته آمریکایی‌ها در کنار اصلاح نظام ارزشی، آموزش علوم، فنون و تکنیک‌های نوین را نیز در این نظام آموزشی گنجانده که یکی از عوامل اصلی پرورش نیروی کار ماهر برای توسعه به شمار می‌آید.

۲-۳-ج: جهش اقتصادی (پس از استقلال) فرصت‌ها و تهدیدها

پس از پایان دوره اشغال و اعلام استقلال ژاپن، ژاپنی‌ها برای نوسازی کشورشان به سرعت دست به کار شدند. در سیاست‌های دوران اشغال تجدید نظر شد. محدودیت‌ها برداشته شد. نظام آموزشی، بار دیگر ارزش‌ها و سنت‌های ژاپنی را در بر گرفت. در بسیاری از موارد حتی منتظر نشدند تا قوانین با روال عادی اداری، رسماً تغییر کند، مقررات ضد انحصار را نادیده گرفتند و به سرعت اقدام به ایجاد کارتل‌های قدرتمند کردند. تا پیش از پایان جنگ کره، ژاپن دقیقاً سیاست اقتصادی خود را انتخاب کرده بود. از یک طرف مقابله با بحران‌هایی از قبیل زلزله مهیب، ۱۹۲۳، رکود سال ۱۹۲۰ و انقباض پولی دهه ۳۰ و جنگ‌های گوناگون، به ژاپنی‌ها طریقه «تصمیم‌گیری صحیح» در مقابله با بحران را آموخته بود و از طرف دیگر، ژاپنی‌ها برای دستیابی دوباره به اقتدار خود، لازم می‌دیدند که از کوچکترین «فرصت» پیش آمده به بهترین نحو استفاده کنند.

چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی ژاپن پس از استقلال از این قرار است:

جنگ کره^{۳۸}: وقوع جنگ کره، آغازی برای سرمایه‌گذاری‌های سنگین و رشد معجزه آسای ژاپن بود که تا دهه ۱۹۷۰ (با متوسط نرخ رشدی معادل ۱۰٪ در سال) ادامه داشت. ژاپن به سرعت مسئولیت تأمین تدارکات نیروهای امریکایی را در جنگ بر عهده گرفت، این سیاست از یک طرف باعث ورود ارز به کشور و از طرف دیگر باعث صنعت خودروی ژاپن (ناشی از تجربه تعمیر خودروهای نظامی آمریکا) شد. در نتیجه ژاپن توانست، به این بهانه، جدیدترین فناوری صنعتی را وارد چرخه اقتصاد کند.

جو باز اقتصاد بین الملل^{۳۹}: اقتصاد ژاپن به شدت به بازار بین‌المللی وابسته است؛ سال ۱۹۴۹ سال رکود اقتصادی جهان بود، اما پس از رشد ۳۴ درصدی تجارت جهانی، همزمان با جنگ کره، صادرات، اشتغال، تولید و سود ژاپن به شدت افزایش یافت. قسمتی از رشد ۷۰ درصدی تولید، ناشی از استفاده ژاپن از جو اقتصادی بین‌المللی بود. این محیط اقتصادی آزاد، ژاپن را که تا حدودی یک دیر آمده بود، قادر ساخت که جدیدترین فناوری‌ها را بدون تحمل کامل هزینه‌های «تحقیق و توسعه» خریداری کند. به علاوه می‌توانست با بهره‌گیری از رژیم تجاری گات، تولیدات فزاینده صنایع کارخانه‌ای خود را با حداقل محدودیت به فروش برساند.

از طرف دیگر رشد جهانی باعث افزایش تقاضا برای نفت شده بود، تقاضا برای نفتکش‌های عظیم ژاپنی افزایش یافت و صنعت کشتی‌سازی، رونق دوباره گرفت که منجر به توسعه صنایع آهن و فولاد نیز شد. **شدت یافتن رقابت در عرصه بین‌المللی^{۴۰}:** در سال‌های اولیه پس از استقلال، کالاهای ژاپنی به

کیفیت پائین اما قیمت ارزان مشهور بودند. اما ژاپنی‌ها نمی‌توانستند این نگاه را به محصولات خود تحمل کنند. از طرف دیگر افزایش رشد تولیدات، رقابت را در صحنه جهانی شدت بخشیده بود. لذا تمام هم و غم ژاپنی‌ها بر کاهش ضایعات تولید در حد صفر قرار گرفت، نظام درست سر وقت و نظام کنترل کلی کیفیت برپا شد. فقط کالاهایی که مطابق با استانداردها بودند اجازه صدور می‌یافتند و از این زمان، ارزش‌گذاری توانایی شرکت‌ها، براساس «تحقق بهترین کیفیت» انجام می‌شد.

هزینه دفاعی اندک: با اعلام استقلال ژاپن، علیرغم اختلاف نظرها، هزینه‌های دفاعی حذف شد و امنیت و دفاع به عهده ارتش آمریکا گذاشته شد. کم بودن سهم امور دفاعی از کل هزینه‌های دولت و روند کاهشی آن به سطح ۷ درصد در سال ۱۹۷۰، به دولت امکان داد تا فعالیت‌های خود را جهت احداث تأسیسات زیربنایی متمرکز نماید که نقش بسیار مهمی در رشد و توسعه ژاپن ایفا کرد.

بحران نفتی ۱۹۷۳: رشد پرشتاب ژاپن در سال ۱۹۷۳، متوقف شد. تجربه شوک نفتی، جهت‌گیری‌ها را به سمت تولید محصولات صنعتی نیازمند تکنولوژی پیشرفته، سوق داد و از توجه نسبت به صنایعی که به مواد اولیه زیاد نیاز دارند کاست. استفاده از این تجربه ژاپن را به باکفایت‌ترین کشور در مصرف انرژی تبدیل کرده بود به شکلی که در دومین شوک نفتی (سال ۱۹۷۹) ژاپن نسبت به دیگر کشورها وضعیت بهتری داشت^۴. حتی صنعت خودروی ژاپن این بحران را به فرصت رشد تبدیل کرده بود. زمانی که شوک نفتی، قیمت‌های بنزین را به شدت افزایش داده بود، ژاپن توانست با عرضه اتومبیل‌های فوق العاده کم مصرف (در مقایسه با اتومبیل‌های آمریکایی) به سرعت بازار اتومبیل داخل آمریکا و اروپا را تصاحب کند و صنعت خودروی خود را توسعه دهد^۴.

بحران کاهش ارزش دلار: کاهش ارزش دلار برای ژاپن به معنی کاهش صادرات و افزایش واردات بود، اما ژاپن با استفاده از نقطه قوت صنایع خود در انعطاف‌پذیری و توانایی کاهش هزینه‌های تولید از طریق صرفه‌جویی و افزایش کارایی، توانست همچنان در صحنه رقابت باقی بماند.

فشارهای آمریکا برای محدودیت صادرات^۳: ژاپن توانسته بود، به سرعت خود را به یک ابر قدرت اقتصادی تبدیل کند، در سال ۱۹۸۰ بیش از ۸۰٪ از رشد ژاپن ناشی از رشد صادرات بود که قسمت اعظمی از آن به آمریکا صورت می‌گرفت. در داخل خاک آمریکا، شرکتهای ژاپنی به سرعت از رقبای آمریکایی خود پیشی گرفته بودند. رشد ژاپن انتقاد آمریکایی‌ها را در پی داشت! یک انتقاد عجیب ولی محوری آمریکا این بود که ژاپنی‌ها بسیار سخت‌کوشند و این امر ضمن افزایش بهره‌وری، اوقات فراغت آنها را، که در خلال آن می‌توانند مصرف‌کننده کالای آمریکایی باشند، محدود می‌سازد!

بالاخره گسترش مازاد تجاری ژاپن در مقابل آمریکا، به ایجاد منازعات و فشارهایی از طرف آمریکا

برای محدودیت صادرات منجر شد. فشارهای آمریکا دولت ژاپن را واداشت تا مردم را به طرف کالای آمریکایی تشویق کند و ارزش دلار را در برابر ین کاهش دهد، تا کالاهای آمریکایی ارزان تر تمام شوند. اما ژاپنی‌ها با زیرکی تمام از ارزان شدن کالاهای آمریکایی استفاده کرده و برخی مستغلات استراتژیک آمریکا را خریداری کردند! (شرکت فیلم کلمبیا را شرکت سونی خریداری کرد). «سواری رایگان» ژاپن از آمریکا در مقابل دفاع آمریکا از ژاپن (بی مزد و منت)، سوء ظن آمریکایی‌ها را برانگیخته بود، ولی تنها توانستند ژاپن را به پرداخت قسمتی از هزینه جنگ خلیج فارس مجبور کنند.

وابستگی به واردات تکنولوژی خارجی؛ ژاپنی‌ها، از تسلط شرکت‌های چند ملیتی بر اقتصاد کشور، هراس داشتند لذا با وضع قوانین کنترلی بر ورود سرمایه‌های خارجی، از نفوذ شرکت‌های چند ملیتی به ژاپن جلوگیری می‌شد. از طرف دیگر دسترسی به تکنولوژی خارجی برای صنایع ژاپن حیاتی بود. سیاست ژاپن در این مورد با اولویت دادن به مبادلات تجاری که به انتقال تکنولوژی تعیین شده کمک می‌کرد و همچنین با برقراری تعرفه‌های وارداتی تا حدی از این مشکل کاست.

نرخ پس‌انداز بالا، امکان اعطای تسهیلات هنگفت و سرمایه‌گذاری گسترده برای دسترسی به آخرین فناوری را فراهم می‌کرد. به این منظور، کم کم سرمایه‌گذاری بر روی «تحقیق و توسعه» خود را جایگزین واردات گسترده فناوری کرده و موجبات پیشبرد فناوری را برای ژاپن فراهم کرده است.

۲-۳-۵: جهش اقتصادی، دیگر سیاست‌ها و اقدامات دولت

درست است که ژاپنی‌ها در مواجهه با بحران‌ها و استفاده از فرصت‌ها، همواره هوشیارانه عمل کرده‌اند، اما تمام تصمیم‌گیری‌های دولتمردان در این زمینه، در جهت تحقق برنامه‌ها و سیاست‌های از پیش تعیین شده دولت بوده است: برنامه تجدید حیات اقتصادی (۵۳ - ۱۹۴۹)، برنامه ۲ برابر کردن درآمد ملی (۷۰ - ۱۹۶۱)، برنامه ۵ ساله جهت خودکفایی (۱۹۶۰ - ۱۹۵۶)، برنامه توسعه اقتصادی اجتماعی (۷۱ - ۱۹۶۷)، برنامه پایه اقتصادی - اجتماعی (۱۹۷۷ - ۱۹۷۳)، برنامه مدیریت اقتصادی با دید بین‌المللی و ...

طی سالهای اولیه پس از جنگ اقدامات دولت در جهت سازندگی ژاپن جدید، بیشتر به رفع موانع محدود می‌شد. (حذف اقتصاد بازار سیاه و رفع مشکل تورم)، اولویت دادن به سرمایه‌گذاری در صنایع پایه‌ای مانند برق، فولاد، حمل و نقل دریایی و ذغال سنگ و حمایت دولت از آنها صنایع زیربنایی را رونق بخشیده بود. در جهت تحقق برنامه تجدید حیات اقتصادی، سیاست تشویق ذخیره سازی سرمایه جای خود را باز کرد و خون تازه در رگ اقتصاد دمید. تأسیس بانک توسعه بسیار کارآمد، سیستم مالیاتی پیشرفته و مشوق تولید، قانون تشدید اقتصادی شدن واحدهای اقتصادی، تخصیص ارز حمایتی،

واردات سریع تکنولوژی و حمایت از صنایع داخلی، تولید را تا سال ۵۲ به شدت افزایش یافت و از اهداف برنامه هم فراتر رفت.

سیاست‌ها و اقدامات دوره رشد سریع ژاپن از عوامل مهم تسهیل‌کننده توسعه به شمار می‌آیند:

سیاست حمایت از صنایع داخلی^{۴۵}: همانطور که در بخش‌های گذشته اشاره شد، الگوی اقتصاد ژاپن براساس «فروش» محصولات داخلی (هم در بازار داخلی و هم در بازار خارجی) است. به منظور افزایش و تسهیل فروش اقدامات بسیاری انجام شد: احداث خطوط ارتباطی با دادن اختیار عمل به بخش خصوصی، تشکیل شرکت‌های بازرگانی عمومی ژاپنی برای رهایی از تسلط خارجی‌ان بر امور بانکی و تجاری، محدودیت واردات کشاورزی و افزایش بازدهی تولید، تثبیت قیمت‌ها در زمان رقابت بیش از حد و اعطای اعتبارات با ضمانت بانک مرکزی از این جمله اقدامات است.

سیاست آزادسازی تجاری: (مگر در صنایعی که به توان رقابتی لازم نرسیده‌اند) به منظور دسترسی آسان‌تر به تکنولوژی تولیدی و بازارهای «فروش» دولتمردان ژاپنی تلاش‌های زیادی برای عضویت در سازمان‌های بین‌المللی به خرج داده‌اند: عضویت در سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و OECD همه جهت افزایش فرصت‌های صادراتی به کشورهای صنعتی صورت گرفت.

سیاست انگیزش مالیاتی^{۴۶}: تحقیقات مالیاتی ژاپنی‌ها به شرکت‌ها اجازه می‌داد که عواید توزیع نشده آنها مرتباً افزایش یافته و ضمن گسترش کار خود، توان مقابله با شوک‌های اتفاقی را داشته باشند.

سیاست صنعتی: سیاست صنعتی ژاپن، در واقع یک بسته سیاسی کامل و بی‌نقص نبوده است. بلکه سیاست‌های به کار رفته در جریان اجرا، اندک‌اندک تکمیل شده‌اند. مؤسسات ژاپنی دائماً و به طور فعال در برنامه‌ریزی سیاست‌های صنعتی هم‌فکری و همکاری داشته‌اند و به طور مستمر از نظرات و پیشنهادات و انتقادات آنها استفاده شده است.

برنامه‌ریزی دولت^{۴۷}: برنامه‌های ژاپن ابتدا به تعیین مسیر دلخواه توسعه اقتصادی - اجتماعی می‌پردازد و با تبیین سیاست‌های دولت، دولت را از مداخله در فعالیت‌های اقتصاد منع کرده و وظیفه دولت را در رهبری مردم و بخش خصوصی در رفتار و خطی‌مشی‌ها قرار داده است. نکته جالب توجه این است که در همه برنامه‌های دولت اهمیت خاصی به تربیت نیروی انسانی متخصص داده شده است.

نقش اساسی برنامه‌های دولت در پیش‌بینی شرایط قابل دسترس است. در برنامه‌ها ضمن پیش‌بینی دقیق و تشخیص مشکلات احتمالی «آینده»، سیاست‌های میان‌مدت و بلندمدت تعریف شده و اولویت اهداف آنها مشخص می‌شود. این پیش‌بینی‌ها، برای بخش خصوصی و خانوارها نقش «راهنما» را دارند.

نتیجه

در این نوشتار از بیان ریز سیاستهای توسعه ژاپن خودداری کردیم، چرا که معتقدیم، تقلید چشم و گوش بسته از بسته‌های سیاستی اجرا شده در یک کشور نمی‌تواند نتیجه مشابهی، حتی برای کشورهای مشابه داشته باشد. آنچه می‌تواند در تجربه توسعه ژاپن برای دیگر کشورها آموزنده باشد در روشی است که ژاپن برای «حرکت مداوم و تکاملی» به کار برده است.

ژاپنی‌ها با آگاهی کامل از نقاط ضعف و قوت خود، عزم خود را برای دستیابی به هدف آرمانی کشور که همان «برتری و اقتدار ژاپن» بود، جزم کرده و پیامد تصمیم‌گیری‌های خود را در مواجهه با چالش‌ها پیش‌بینی کرده‌اند. لذا با انگیزه قوی (غرور ملی)، بستر مناسب توسعه را ایجاد کردند و توانستند با هماهنگی و مدیریت صحیح منابع مادی، مالی و انسانی و با تصمیم‌گیری صحیح در مقابله با بحران و استفاده از فرصت‌ها به آرمان خود دست یابند.

در این بررسی، علت توسعه ژاپن را در «انگیزه صحیح»، «رفع موانع»، «وجود بستر مناسب» و «تصمیم‌گیری صحیح» یافتیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پانوشته‌ها:

- ۱- شریف النسبی، مرتضی، صص ۳ تا ۸.
- ۲- متوسلی، محمود، ۱۳۸۲، ص ۶.
- ۳- مدنی، امیرباقر، ۱۳۷۴، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.
- ۴- ستوده، سهراب، ۱۳۷۴، صص ۳۱ تا ۴۲.
- ۵- مهدوی ایزدی، فرخشاد، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵.
- ۶- ترشیزی، مجید، ۱۳۷۲، صص ۱۸ و ۱۹.
- ۷- اسمیت، دنیس، ۱۳۷۷، ص ۵۱.
- ۸- متوسلی، محمود، ۱۳۷۴، ص ۳.
- ۹- نیلی، مسعود و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۱۸۸.
- ۱۰- متوسلی، محمود، ۱۳۷۴، صص سه تا پنج.
- ۱۱- اسمیت، دنیس، ۱۳۷۷، صص ۲۲۰ و ۲۱۳.
- ۱۲- همان ص ۱۵۵.
- ۱۳- ترشیزی، مجید، ۱۳۷۲، مقدمه. (به نقل از دکتر بشیریه)
- ۱۴- همان. (به نقل از دکتر نقی زاده)
- ۱۵- همان. (به نقل از دکتر سروش)
- ۱۶- متوسلی، محمود، ۱۳۷۴، ص ۵۳.
- ۱۷- همان، ص ۶۸.
- ۱۸- همان، ص ۷۲.
- ۱۹- همان، ص ۷۴.
- ۲۰- ترشیزی، مجید، ۱۳۷۲، مقدمه.
- ۲۱- متوسلی، محمود، ۱۳۷۴، صص ۸۱ تا ۹۳.
- ۲۲- متوسلی، محمود، ۱۳۷۴، ص ۱۹۲.
- ۲۳- همان، صص ۱۹۴ تا ۱۹۶.
- ۲۴- آلمان و ژاپن در الگوی ارتش و نظام آموزشی قبل از جنگ جهانی دوم بسیار شبیه بودند، هر دو علاوه بر آغاز جنگ جهانی، شکست خورد و ویران شدند و امروزه هر دو جزء قدرتهای اول تا سوم اقتصادی دنیا هستند.
- ۲۵- متوسلی، محمود، ۱۳۷۴، ص ۱۶۶.
- ۲۶- ترشیزی، مجید، ۱۳۷۲، صص ۱۳۸ تا ۱۵۶.
- ۲۷- مهدوی ایزدی، فرخشاد، ۱۳۷۹، ص ۲۳۶.

- ۲۸- ترشیزی، مجید، ۱۳۷۲، ص ۱۵۶.
- ۲۹- اسمیت، دنیس، ۱۳۷۷، ص ۲۳.
- ۳۰- ترشیزی، مجید، ۱۳۷۲، ص ۱۸۴.
- ۳۱- متوسلی، محمود، ۱۳۷۴، صص ۳۶ تا ۴۰.
- ۳۲- اسمیت، دنیس، ۱۳۷۷، ص ۲۲۲.
- ۳۳- همان، ص ۵۶.
- ۳۴- اسمیت، دنیس، ۱۳۷۷، ص ۵۶.
- ۳۵- همان، صص ۶۱ تا ۶۲.
- ۳۶- متوسلی، محمود، ۱۳۷۴، ص ۲۰۳.
- ۳۷- اسمیت، دنیس، ۱۳۷۷، صص ۷۲ و ۷۳.
- ۳۸- فهیمی فر، جمشید، ۱۳۷۹، فصل اول.
- ۳۹- اسمیت، دنیس، ۱۳۷۷، ص ۲۲۴.
- ۴۰- مهدوی ایزدی، فرخشاد، ۱۳۷۹، ص ۲۰۷.
- ۴۱- متوسلی، محمود، ۱۳۷۴، ص ۲۱۴.
- ۴۲- مهدوی ایزدی، فرخشاد، ۱۳۷۹، ص ۲۲۶.
- ۴۳- اسمیت، دنیس، ۱۳۷۷، صص ۲۱۳ و ۲۱۲.
- ۴۴- متوسلی، محمود، ۱۳۷۴، ص ۲۱۲.
- ۴۵- متوسلی، محمود، ۱۳۷۴، صص ۲۶ تا ۲۱۱.
- ۴۶- متوسلی، محمود، ۱۳۷۴، ص ۲۱۳.
- ۴۷- ترشیزی، مجید، ۱۳۷۲، صص ۱۲۰ تا ۱۳۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشگاه جامع علوم انسانی

منابع:

- ۱- شریف النسبی، مرتضی، چرخه توسعه: راهنمای توسعه شتابان توسعه اقتصادی- صنعتی کشورهای جنوب شرقی آسیا، تهران؛ رسا، ۱۳۷۵.
- ۲- متوسلی، محمود، توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، نهادگرایی و روش شناسی، تهران؛ سمت، ۱۳۸۲.
- ۳- مدنی، امیرباقر، موانع توسعه اقتصادی ایران: مقایسه با ژاپن، تهران؛ نشر علوم دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- ۴- ستوده، سهراب، سامورایی‌های اقتصادی، تهران؛ نشر رامین، ۱۳۷۴.
- ۵- مهدوی ایزدی، فرخشاد، از ایدئولوژی تا عمل در کشورهای : آمریکا، شوروی سابق، روسیه و ژاپن، تهران؛ ورق، ۱۳۷۹.
- ۶- ترشیزی، مجید، ارزیابی تجربه ژاپن برای طراحی سیاست صنعتی کردن ایران، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۲.
- ۷- اسمیت، دنیس، تاریخ اقتصادی ژاپن ۱۹۴۵-۱۹۹۵، مترجم: وقار، محمد حسین، تهران؛ اطلاعات، ۱۳۷۷.
- ۸- متوسلی، محمود، توسعه اقتصادی ژاپن با تاکید بر آموزش نیروی انسانی، تهران؛ موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۴.
- ۹- نیلی، مسعود و همکاران، خلاصه مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور، تهران؛ دانشگاه صنعتی شریف موسسه انتشارات علمی، ۱۳۸۲.
- ۱۰- فهیمی فر، جمشید، ژاپن و تجربه آن در توسعه، تهران؛ موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۹.